



موادالتواریخ، سندی از حفظ حافظه تاریخی و فرهنگی کردستان

رعنا جوادی^۱ گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ورامین-پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، تهران، ایران.

سید مرتضی حسینی بیدگلی^۲ گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ورامین-پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، تهران، ایران.

DOI:

به‌رواری وه‌رگرن: ۲۰۲۵/۱۲/۲۸

صفحات: ۱-۳۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۷

به‌رواری قبول: ۲۰۲۶/۲/۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۰

چکیده

فن «ماده‌تاریخ» یکی از صنایع فراموش شده ادبی است که ریشه در آیات مقطعه قرآن دارد، این آرایه گویا از آغاز شعر فارسی، در میان سرایندگان رایج شده و برای ثبت وقایع تاریخی، فرهنگی و اجتماعی به کار رفته است. فن تاریخ‌سازی علاوه بر این که ابزار ثبت دقیق رخدادهایی چون جلوس حاکمان، وفات شخصیت‌های برجسته، تاریخ تولدها و ساخت بناهاست، هم‌زمان محملی برای تبیین ارزش‌های فرهنگی، اخلاقی و ایدئولوژیک محسوب می‌شود. این مقاله ضمن بررسی موادالتواریخ - ابیات تاریخ‌ساز مبتنی بر حساب ابجدی - در سنت ادبی - تاریخی سرزمین کردستان، نشان می‌دهد چگونه این اشعار در مشروعیت‌بخشی به قدرت‌های محلی و داوری اخلاقی نسبت به رخدادها و حفظ هویت جمعی نقش داشته‌اند. این پژوهش بر پایه تحلیل متن محور همراه با نشانه‌شناسی ادبی انجام شده است. محاسبه عبارات ابجدی، بررسی شیوه‌های ادخال و اخراج در تاریخ‌سازی و تحلیل ساختار اشعار تاریخ-دار در دیوان‌ها و متون تاریخی با تکیه بر شاعران کرد از جمله رونق سنندجی، حاوی اردلان، افسر کردستانی و مستوره کردستانی، چارچوب اصلی پژوهش را تشکیل می‌دهد. همچنین داده‌ها به دست آمده، با تحولات سیاسی و اجتماعی دوره قاجار در سنندج تطبیق داده شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد این موادالتواریخ علاوه بر این که ابزار ثبت تاریخ کردستان هستند، به عنوان رسانه‌ای فرهنگی و سیاسی عمل

^۱ (نویسنده مسئول) ircofkaraj.javadi@gmail.com.

^۲ seyedmorteza.hosseiniibidgoli@iau.ir.

نموده و از یک سو حافظه جمعی و هویت قوم کرد را تقویت کرده‌اند و از سوی دیگر در مشروعیت‌بخشی به قدرت‌های محلی و بازتاب تحولات اجتماعی نقش مؤثری داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: تاریخ، فرهنگ، موادالتواریخ، کردستان، نشانه‌شناسی.

کهره‌سته‌ی میژوویی، به‌لگه‌نامه‌یه‌ک بۆ پاراستنی یاده‌وه‌ری میژوویی و کولتووری کوردستان

پانا جه‌وادی، به‌شی زمان و نه‌ده‌بی فارسی، لقی فارامین-پشوه، زانکۆی نازادی نیسلا می، فارامین، تاران، ئیران. سمد مورته‌زا حوسینی ییدگۆلی، به‌شی زمان و نه‌ده‌بی فارسی، لقی فارامین-پشوه، زانکۆی نازادی نیسلا می، فارامین، تاران، ئیران. هونهری "ماده‌ی میژوو" یه‌کیکه له‌و پیشه نه‌ده‌بییه له‌بیرکراوه‌نی که ره‌گ و ریشه‌ی له‌نایه‌ته‌کانی قورناندا هه‌یه. ئەم ریک‌خستنه مه‌جازه‌یه له سه‌ره‌تای شیعری فارسییه‌وه له نێو شاعیراندا جیی بایه‌خ بووه و بۆ تۆمارکردنی رووداوه میژوویی، فهره‌نگی و کۆمه‌لایه‌تییه‌کان به‌کارهاتوه. هونهری میژووسازی جگه له‌وه‌ی که نامرازیکه بۆ تۆمارکردنی وردی رووداوه‌کانی وه‌ک ده‌سته‌یه سه‌ره‌داگرتنی فهرمان‌په‌واکان و مردنی که‌سایه‌تییه دیاره‌کان و به‌رواری له‌دایک بوون و دروستکردنی بیناکان، هونهری میژووسازیش به نامرازیک داده‌نریت بۆ روونکردنه‌وه‌ی به‌ها کولتووری و ئەخلاق‌ی و ئایدۆلۆژییه‌کان. ئەم نووسینه و پیرای لیکۆلینه‌وه له کهره‌سته‌ی میژوو - به‌یته‌کانی میژووسازی له‌سه‌ر بنه‌مای حیساباتی نه‌بجده - له نهریتی نه‌ده‌بی-میژوویی خاکی کوردستاندا، نشان ده‌دات که چۆن ئەم شیعرا نه‌رۆلێان هه‌بووه له شه‌ریه‌تدان به ده‌سه‌لته ناوخۆیه‌کان و حوکمدانی ئەخلاق‌ی سه‌باره‌ت به رووداوه‌کان و پاراستنی شوناسی ده‌سته‌یه‌جمعی. ئەم توێژینه‌وه‌یه له‌سه‌ر بنه‌مای شیکاری ده‌ق دامه‌زراوه که له‌گه‌ڵ نیشانه‌ناسی نه‌ده‌بی تیکه‌ل کراوه. حیسابکردنی ده‌سته‌واژه‌ی نه‌بجده، پشکینی میتۆده‌کانی یه‌گگرتن و وه‌ده‌رنانی له میژووسازیدا و شیکردنه‌وه‌ی پینکه‌ته‌ی شیعری به‌رواری له دیوان و ده‌قی میژوویدا، پشت‌به‌ستن به شاعیرانی کوردی وه‌ک پۆناق سنده‌جی، بابی نه‌رده‌لان، نه‌فسار کوردستانی، و مه‌ستوو کوردستانی، چوارچینه‌ی سه‌ره‌کی لیکۆلینه‌وه‌که پینکه‌هه‌ینن. هه‌روه‌ها داتا‌کانی ده‌سته‌که‌وتوو له‌گه‌ڵ پینکه‌ته‌ سیاسی و کۆمه‌لایه‌تییه‌کانی سه‌رده‌می قاجار له سنه‌ گونجینه‌راون. ده‌ره‌نجامه‌کان نه‌وه ده‌رده‌خن که ئەم کهره‌سته میژوو بیانه جگه له‌وه‌ی که نامرازیکن بۆ تۆمارکردنی میژووی کوردستان، وه‌ک میدیایه‌کی فهره‌نگی و سیاسی رۆلێان گیراوه و له لایه‌ک یاده‌وه‌ری و ناسنامه‌ی به‌کۆمه‌لی گه‌لی کوردیان به‌هه‌یزتر کردوه، له لایه‌کی دیکه‌شه‌وه رۆلێکی کاریگه‌ریان له شه‌ریه‌تدان به ده‌سه‌لته ناوخۆیه‌کان و ره‌نگدانوه‌ی پینکه‌ته کۆمه‌لایه‌تییه‌کان هه‌بووه.

وشه‌ی سه‌ره‌کی: میژوو، کولتوو، کهره‌سته‌ی میژوویی، کوردستان، نیشانه‌ناسی.

مقدمه

موادالتواریخ یا ابیات تاریخ دار، از برجسته‌ترین جلوه‌های پیوند شعر و تاریخ در سنت ادبی ایران است. این شیوه، مبتنی بر محاسبه ابجدی بوده و از قرون میانه تا دوره قاجار استمرار یافته و در متون ادبی و تاریخی دارای جایگاهی ویژه بوده است.

درخطة کردستان، شاعرانی چون «رونق‌سنندجی، حسین‌قلی‌خان حاوی اردلان، افسر کردستانی و مستوره کردستانی» با بهره‌گیری از این سنت، رخدادهای مهمی مانند جلوس والیان، وفات بزرگ و حتی تولد هنرمندان را در قالب شعر ثبت کرده‌اند. این ابیات نه تنها ابزار ثبت دقیق حوادث و رویدادها هستند، بلکه حامل برخی ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی نیز می‌باشند؛ ثبت رویدادها و ارزش‌هایی چون: مشروعیت‌بخشی به قدرت‌های محلی، داوری اخلاقی نسبت به وقایع و اتفاقات، تقویت حافظه جمعی و مقاومت در برابر فراموشی تاریخی. در این میان اما حضور زنان شاعر، به‌ویژه مستوره کردستانی، نشان‌دهنده نقش فعال آنان در تاریخ‌نگاری فرهنگی و ورود تجربه‌های زنانه به حافظه جمعی است.

این پژوهش با بررسی نمونه‌های متعدد از ابیات تاریخ‌دار، علاوه بر تحلیل جنبه‌های ادبی این ابیات اعم از کاربست استعاره، ایهام، تشبیه و برخی شیوه‌های تاریخ‌سازی؛ برخی از زوایای تاریخی و تحولات سیاسی و اجتماعی سنندج در دوره قاجار را تشریح نموده و نشان می‌دهد که موادالتواریخ پلی میان شعر، تاریخ و فرهنگ قوم کرد هستند؛ پلی که بازخوانی آن چشم‌انداز تازه‌ای در مطالعات ادبی و تاریخی معاصر می‌گشاید.

در ادامه، نمونه‌هایی از ابیات تاریخ‌ساز بررسی می‌شود؛ ابیاتی که علاوه بر ثبت دقیق وقایع، آئینه‌ای از ارزش‌های فرهنگی، اخلاقی و زیبایی‌شناختی جامعه کردی‌اند. هر بیت با محاسبه ابجد تاریخ را تثبیت کرده و با صنایع ادبی، رخداد را در قالبی شاعرانه و ماندگار عرضه می‌کند. پرسش‌های اصلی این پژوهش چنین‌اند:

شاعران سرزمین کردستان چگونه با زبان شعر، وقایع سیاسی و اجتماعی را با حافظه جمعی پیوند زده‌اند؟

- استعاره‌ها و نمادهای معنوی به کار رفته در اشعار تاریخ‌دار شاعران کرد، در تبدیل فقدان به امید و جاودانگی چه نقشی ایفا نموده‌اند؟

بیان مسأله

موادالتواریخ به عنوان یکی از سنت‌های ادبی، مبتنی بر حساب ابجدی، جایگاهی ویژه در تاریخ‌نگاری ادبی ایران و به‌ویژه فرهنگ و زبان کردی دارند. این ابیات نه تنها ابزار ثبت دقیق رخداد‌های تاریخی‌اند، بلکه حامل ارزش‌های فرهنگی، اخلاقی، عقیدتی و هویتی جامعه نیز محسوب می‌شوند. با وجود اهمیت این سنت، بیشتر پژوهش‌های پیشین صرفاً به گردآوری و تصحیح متون این منطقه بسنده کرده و کمتر به تحلیل میان‌رشته‌ای آن توجه داشته‌اند. مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که چگونه موادالتواریخ در دوره قاجار، به‌ویژه در منطقه سنندج، توانسته‌اند نقش رسانه‌ای و مؤثری در ثبت و بازتاب تحولات سیاسی و اجتماعی ایفا کنند؛ چه رابطه‌ای میان صنایع ادبی چون استعاره، ایهام و تلمیح با کارکرد تاریخی این ابیات وجود دارد؛ و چگونه حضور شاعرانی چون مستوره کردستانی، به‌عنوان زن شاعر و مورخ، ابعاد تازه‌ای از هویت جمعی و تاریخ‌سرای فرهنگی این سرزمین را آشکار ساخته است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

ضرورت این پژوهش در پاسخ به پرسش‌هایی از این قبیل تدوین شده است: بازخوانی موادالتواریخ نه تنها برای فهم دقیق تاریخ محلی کردستان اهمیت دارد، بلکه درک پیوندهای عمیق میان شعر، تاریخ و فرهنگ در حافظه جمعی را ممکن می‌سازد و می‌تواند خلأ مطالعات میان‌رشته‌ای را پر کرده و چشم‌اندازی تازه در مطالعات ادبی و تاریخی معاصر بگشاید.

موادالتواریخ به عنوان صنعت و سنتی ادبی - تاریخی، جایگاهی ممتاز در فرهنگ ادبی ایران دارند. ادبیات مناطق گوناگون کشور - از خراسان تا کردستان و از فارس تا آذربایجان - نه تنها بازتابی از هویت‌های محلی و تجربه‌های تاریخی متنوع است، بلکه مطالعه و شناخت آن‌ها برای فهم عمیق‌تر فرهنگ ملی و بازسازی حافظه جمعی ایران ضرورتی بنیادین دارد. این صنعت همزمان سه کارکرد اساسی را ایفا می‌کند: «ثبت دقیق تاریخ، بازتاب ارزش‌های فرهنگی و تقویت حافظه جمعی». با این حال، در پژوهش‌های معاصر به موادالتواریخ به‌عنوان پدیده‌ای میان‌رشته‌ای کمتر توجه شده است؛ اغلب مطالعات صرفاً گردآوری و تصحیح ابیاتی محدود بوده و پیوندهای عمیق میان شعر، تاریخ و فرهنگ کمتر بررسی و تحلیل شده‌اند.

این ضرورت از چند منظر قابل تأکید است؛ موادالتواریخ به‌عنوان بخشی از حافظه تاریخی سرزمین کردستان، با بازخوانی خود مانع فراموشی و گسست فرهنگی می‌شوند و در عین حال نشان می‌دهند که جامعه کرد، چگونه با زبان شعر، هویت جمعی خویش را در برابر تحولات سیاسی و اجتماعی تثبیت

کرده است. حضور مستوره کردستانی به عنوان شاعر و مورخ زن نیز اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا آثار او ابعاد تازه‌ای از مشارکت زنان در تاریخ‌نگاری ادبی را آشکار می‌سازد. افزون بر این، تحلیل موادالتواریخ نیازمند رویکردی میان‌رشته‌ای است که روش‌های ادبی، تاریخی و نشانه‌شناختی را در هم می‌آمیزد و می‌تواند چشم‌انداز تازه‌ای در مطالعات ادبی و تاریخی معاصر بگشاید. از این رو، پژوهش حاضر نه تنها برای شناخت دقیق‌تر سنت ادبی کردستان، بلکه برای فهم پیوندهای عمیق میان شعر، تاریخ و فرهنگ در جامعه ایرانی اهمیت دارد و برای مطالعات مشابه در دیگر حوزه‌های فرهنگی الگویی مناسب به شمار می‌آید.

پیشینه پژوهش

بررسی‌ها نشان می‌دهد که پژوهش درباره موادالتواریخ در ادبیات کردی، محدود و پراکنده است و مطالعات گذشته بیشتر بر جنبه‌های فنی حساب ابجد یا گردآوری دیوان‌های مورد بحث و تذکره‌هایی مانند تذکره حدیقه امان‌الهی، اثری از میرزا عبدالله سنندجی (۱۳۸۶) متمرکز بوده و تحلیل فرهنگی و اجتماعی این فن و صنعت کمتر توجه شده است.

در سایر منابع موجود از جمله آثار ارزشمند زیر، پژوهشگران بیشتر بر جنبه‌های فنی حساب ابجد و استخراج تاریخ از ابیات تمرکز داشته‌اند. این رویکرد در آثار فارسی و کردی مشترک است.

تحفه الدستور (فرهنگ اعداد کلمات): این اثر از جمله کتبی است که اختصاصاً دربارهٔ برابری‌های عددی واژه‌ها نگاشته شده، «لطف‌الله بن عبدالکریم کاشانی» (ز. ۱۰۷۱ق) این اثر بر پایه کتاب میرحیدر نگاشته شده بدون این که نویسنده، از سلف خود یاد نماید. در برخی از صفحات کتاب معادل عددی واژه‌های کرد، کردان و کردستان یافت شد. (لطف‌الله کاشانی، ۱۳۸۶: ۳۰۰)

بحر الفاظ، تألیف میرزا محمدصادق ناطق اصفهانی (ف. ۱۲۳۵ق) است. کتاب همانند تحفه الدستور و به شیوه فرهنگ‌ها تدوین شده است. در این اثر هم معادل واژه‌های کرد و کردستان مشاهده شد. (ناطق اصفهانی، ۱۴۰۰: ۲۷۳)

نخبة التواریخ فی موادالتواریخ، سروده اسماعیل دبیر تفرشی، (۱۲۶۱-۱۳۲۲ق): شامل خلاصه‌ای از وقایع تاریخی از صدر اسلام تا پایان سلطنت مظفرالدین شاه قاجار (ف. ۱۳۲۴ق) است، قطعه دویستی تاریخ داری که مؤلف به مناسبت قتل محمدتقی سنندجی کردستانی (م. ۱۳۱۴ق) منظوم نموده در کتاب موجود است. (دبیر تفرشی، ۱۳۹۸: ۱۳۱)

موادالتواریخ، (۱۳۴۳)، تألیف حسین بن علی عباس نخجوانی الاصل و تبریزی المسکن (۱۲۶۵-۱۳۵۲)، با موضوع ماده تاریخ‌هایی از وقایع مهم جهان که از زمان‌های گذشته تا روزگار مؤلف حادث شده و مأخذ اغلب آن‌ها، کتب خطی و چاپی، سفینه‌ها، کتیبه‌های عمارات، الواح مزارات و ... است، در جای جای این اثر هم تواریخی منظوم و منشور درباره کرد و کردستان و با موضوعات فوق ثبت شده است.

دویست سخنور یا تذکره الشعراى منظوم و منشور تألیف علی نظمی تبریزی (۱۳۰۶-۱۴۰۲)، در این کتاب علاوه بر ذکر مطالبی درباره تذکره‌نویسی در ایران و مختصری از فن تاریخ‌نویسی و تاریخ پیدایش آن، شرح احوال و زندگی دویست تن از شعراى گذشته از جمله حاوی سنندجی و لاهوتی کرمانشاهی، همراه با ماده تاریخ منظومی که مؤلف به مناسبت فوت آنان سروده است، ملاحظه شد. (نظمی تبریزی، ۱۳۸۶: ۱۶۲ و ۵۸۹)

حساب جُمَل در شعر فارسی و فرهنگ تعبیرات رمزی تألیف مهدی صدری کاشانی است. کتاب، اثری بی‌نظیر در توضیح و تشریح فنون و شیوه‌های تاریخ‌نویسی و حساب جُمَل است. مقدمه کتاب موضوعاتی مانند ماده تاریخ‌سازی، پیشینه ماده تاریخ، شیوه‌های محاسبه ماده تاریخ و منابع مورد استفاده اشاره نموده است. همچنین اشعار تاریخ‌دار خرم کردستانی و قطعه ۳۱ بیتی تمام تاریخ ناطق اصفهانی که به مناسبت بنای مسجد دارالاحسان سنندج منظوم شده‌اند، در این کتاب یافت شد. (صدری، ۱۳۷۸: ۱۷۱-۱۷۸)

یادآور می‌شود در این آثار نیز بررسی‌های جامع و میان‌رشته‌ای همچنان محدود باقی مانده است. تاکنون کمتر مطالعه‌ای به تحلیل پیوند میان شعر، تاریخ و فرهنگ در این آثار پرداخته‌است. پژوهش حاضر می‌تواند این خلأ را پر کرده و با تمرکز بر کارکرد رسانه‌ای شعر در دوره قاجار و نقش حافظه جمعی تا حدودی این کاستی را برطرف نماید.

روش پژوهش

این پژوهش با رویکردی تحلیلی - تاریخی انجام شده است. نخست، مجموعه‌ای از موادالتواریخ موجود در دیوان‌ها و تذکره‌های شاعران کردستانی از جمله رونق سنندجی، افسر کردستانی، حاوی اردلان و مستوره کردستانی، گردآوری و به‌صورت متن پایه بررسی شد. سپس با روش تحلیل ادبی، آرایه‌های بلاغی و صنایع شعری چون استعاره، تشبیه، ایهام، جناس و تلمیح استخراج و دسته‌بندی شد. در گام

بعد، با رویکرد تاریخی، زمینه‌های اجتماعی و سیاسی دوره قاجار در سنج و کردستان بررسی شد تا ارتباط رخدادهای تاریخی و بازتاب آن‌ها در موادالتواریخ روشن شود.

برای تحلیل نشانه‌شناختی نیز از چارچوب‌های معناشناسی فرهنگی بهره گرفته شد تا نمادها و رمزهای به‌کار رفته در ابیات مانند «شهید»، «قصر جنت»، «نوگل» و «کعبه ثانی» در پیوند با حافظه جمعی و هویت قوم کرد تفسیر شوند.

همچنین محاسبات ابجد هر بیت به‌دقت بررسی و صحت تاریخی آن‌ها تأیید شد.

مبانی پژوهش

در بسیاری از کتب و آثار مربوط به فن تاریخ‌سازی توضیحاتی کافی درباره ساخت عبارات تاریخی، ماده تاریخ‌سازی، سیر تاریخی فن تاریخ‌سازی، گونه‌های تاریخ‌سازی و ... ذکر شد است، اما به لحاظ ورود به مبحث و آشنایی با ادبیات تحقیق، برخی واژه‌ها، اصطلاحات و شیوه‌های مربوط به موضوع به به ترتیب زیر و به اختصار ارائه می‌شود.

ساخت عبارات تاریخی

آنچه مسلم است، اساس ساخت عبارات تاریخ بر نظام ابجد استوار است؛ بنابراین نخستین گام در ماده تاریخ‌سازی، تعیین ارزش عددی برای هر یک از بیست و هشت حرف صامت الفبای عربی است که مطابق قواعد ریاضی می‌توانند با نظم و ترتیب گوناگون در کنار هم قرار گرفته و به اصطلاح دوایر بی‌شمار و بی‌حد و حصری تشکیل دهند که با نام‌های نظم ابثی، ابجدی، اهطمی و ... نامیده می‌شوند، عبارات تاریخ‌دار در زبان‌های فارسی، عربی، ترکی، اردو و ... از همین حروف صامت تشکیل و در هشت کلمه و با نظم ابجدی به شکل زیر جمع شده‌اند؛ هر حرف حامل عددی خاص است، تاریخ رویداد مورد نظر از مجموع ارقام حروف تعیین شده به دست می‌آید. این کلمات: اَبْجَدْ، هَوَزْ، حُطْی (که هر حرف به ترتیب برابر با ارقام ۱ تا ۱۰ است)؛ کَلَمَنْ، سَعْفَصْ (برابر با ۲۰ تا ۹۰)؛ قَرَشَتْ، ثَخَذْ، صَظْغْ (معادل ارقام ۱۰۰ تا ۱۰۰۰) هستند.

ماده تاریخ‌سازی

مقصود از ماده تاریخ‌سازی آن است که شاعر یا نویسنده، شرح مختصری از واقعه یا حادثه‌ای را در قالب نظم یا نثر بیاورد، به گونه‌ای که مخاطب علاوه بر بهره‌مندی از لذت ادبی، سال دقیق حادثه را نیز به

خاطر بسپارد. اگر این شرح منظوم باشد، معمولاً در قالب‌هایی چون قطعه، رباعی، قصیده یا ترکیب‌بند سروده می‌شود.

حاصل کار، سروده‌ای کوتاه در یکی دو بیت و نهایتاً پنج یا شش بیت است که جمله تاریخ در ابیات یا مصاریع پایانی درج می‌شود. ابیات پیش از عبارت تاریخ، واژه‌ها و ترکیباتی معنادارند که برای فضا سازی و آماده سازی ذهنی مخاطب می‌آیند تا عبارت تاریخ را بپذیرد یا تصویری از ما وقع در ذهن او مجسم شود و رقم تاریخ در خاطرش باقی بماند.

تاریخ‌گویی و تاریخ‌سازی، همچون دیگر ابداعات و اختراعات، در آغاز پیدایش فنی ساده و بی‌تکلف بود؛ اما به تدریج با افزوده شدن آرایه‌های ادبی، جلوه‌ای هنری یافت و در قالب‌های متنوعی ظاهر شد. برخی تاریخ‌ها با عدد فارسی، برخی با حروف ابجد و برخی دیگر در جمله‌ها و واژه‌های معنادار ساخته شده‌اند (ر.ک: صدری، ۱۳۷۸: ۶).

سیر تاریخی فن تاریخ‌سازی

فن تاریخ‌سازی در آغاز با چیستان و لغزگویی پیوند داشت و سپس با تعمیم‌های جمعی گسترش یافت. در لغزگویی محاسبات جمعی کاربردی ندارد، اما برای حل برخی تعمیم‌ها دانستن حساب ابجد ضروری است (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۳۳۳). به همین دلیل، لغز و چیستان از تعمیم‌های جمعی تفکیک شده و در مقوله‌ای مستقل قرار می‌گیرند. یوسفی در یادداشت‌هایی در زمینه فرهنگ و تاریخ تاریخچه‌ای کامل از لغزگویی ارائه کرده و به نمونه اشعار لغزدار منجیک ترمذی و طاهر بن فضل چغانی اشاره نموده است (یوسفی، ۱۳۷۱: ۱۱۲-۱۱۹).

در مراحل نخست، تاریخ‌ها با عدد فارسی و به صورت صریح ساخته می‌شدند، قدیمی‌ترین نمونه از این نوع را کسایی مروزی در تاریخ تولد خود (۳۴۱ق) سروده است. (ر.ک: درخشان، ۱۳۶۴: ۴). فردوسی به مناسبت سال اتمام سرایش شاهنامه بیت: «از هجرت شده پنج هشتاد بار/ که گفتم من این نامه شاهوار» را بدین صورت منظوم نموده است. (رضوانی، ۱۳۴۱: ۴۳-۴۶).

بعدها تاریخ‌هایی با حروف ابجد پدید آمدند که با ترکیب کلمات بی‌معنی، سال واقعه را آشکار می‌کردند؛ نمونه‌ای از آن در قصیده خاقانی دیده می‌شود (خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۵۵؛ رضوانی، ۱۳۴۱: ۴۳-۴۶).

سده‌های هشتم و نهم و سپس دوران صفویان، اوج رواج این فن بود. شاعران از ذکر صریح تاریخ یا حروف بی‌معنی پرهیز کرده و ماده تاریخ‌هایی در قالب جملات و کلمات معنادار آفریدند. برخی نیز

رسالاتی در اصول و قواعد این فن نگاشتند (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۳۳۸-۳۳۹). این شیوه تا دوره بازگشت و پس از آن ادامه یافت و اشعار متکلف بسیاری در دواوین شاعران ثبت شد. به طور کلی، تاریخ‌گویی مسیری تکاملی از صورت‌های ساده تا موادالتواریخ پیچیده و مصنوع پیموده است. با این حال، عبدالحی حبیبی در تاریخ‌گویی به تعمیه در اشعار قدیم دری نظری متفاوت دارد. او رواج این فن را از روزگار سامانیان و زمان رودکی می‌داند و معتقد است در آغاز بسیار مبهم و سرپوشیده بوده، اما به تدریج ساده‌تر و روشن‌تر شده است (عبدالحی حبیبی، ۱۳۶۰: ۸). وی نمونه‌هایی از تعمیه‌های مربوط به وفات شاعرانی چون شهید بلخی، رودکی، فرخی و معزی را استخراج کرده است (همان: ۱۰-۱۸).

گونه‌های تاریخ‌سازی

برای تاریخ‌گویی و تاریخ‌سازی گونه‌های متعددی ذکر شده است (صدری، ۱۳۷۸؛ مؤتمن، ۱۳۶۴: ۳۴۴-۳۴۲؛ رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۳۱۰-۳۱۷). دبیرسیاقی نیز موادالتواریخ را تا یازده گونه طبقه‌بندی کرده و کتاب خود را با عنوان ماده تاریخ با گونه‌های یازده‌گانه منظوم و منثور از آغاز تا پایان قرن چهاردهم هجری منتشر نموده است (دبیرسیاقی، ۱۳۹۰). برخی از مهم‌ترین گونه‌ها عبارت‌اند از: آوردن تاریخ در شعر به صورت معمولی: در آغاز، تاریخ‌ها با اعداد فارسی و به شکلی ساده و صریح بیان می‌شدند، مانند اشعار کسایی مروزی در تولد خود (درخشان، ۱۳۶۴: ۴) یا ابیات مربوط به وفات حافظ (مجید طالقانی، ۱۳۶۳: ۱۲۸). دبیرسیاقی بیش از ۴۲۶ نمونه از این نوع را گردآوری کرده است (دبیرسیاقی، ۱۳۹۰: ۲۱-۱۴۴).

استفاده از حروف و کلمات بی معنی: تاریخ‌سازان با ترکیب حروف ابجد و واژه‌های نامفهوم، سال واقعه را بیان می‌کردند؛ مانند نمونه‌ای از مسعود سعد سلمان (۱۳۳۹: ۳۳۳) یا ابیات مربوط به تولد و وفات ابن سینا (نخجوانی، ۱۳۴۳: ۱). این شیوه بعدها منسوخ شد.

استفاده از کلمات و جملات معنی‌دار: در این نوع، تاریخ در قالب واژه‌های معنادار و پیچیده بیان می‌شد و گاه رمزگشایی آن دشوار بود. نمونه‌هایی از این شیوه در آثار صفویان و نیز در پژوهش‌های عبدالحی حبیبی آمده است (عبدالحی حبیبی، ۱۳۶۰؛ نصرآبادی، ۱۳۶۱: ۱۰؛ ناطق‌اصفهانی، ۱۴۰۰). ماده تاریخ‌هایی مأخوذ از عین نام و نشان موضوع: در این شیوه، نام صاحب تاریخ با عدد حاصل از حروف آن مطابقت دارد؛ مانند اشعار صباحی بیدگلی در احداث «باغ عبدالمطلب» (صبحی بیدگلی، ۱۳۹۲: ۲۲۵، ۲۴۹).

ابیات تمام تاریخ: شاهکارهایی که کل شعر به طور کامل حامل تاریخ است. محتشم کاشانی، خرم کردستانی و ناطق اصفهانی از برجسته‌ترین نمونه‌ها هستند (ناطق اصفهانی، ۱۳۸۷؛ صباحی بیدگلی، ۱۳۹۲: ۲۶۵).

مطابقت سال با عبارت تاریخی: در این نوع، عبارت تاریخی دقیقاً با سال واقعه برابر است. نمونه‌هایی از این شیوه در آثار نظم‌ی تبریزی و فیضی دکنی دیده می‌شود (نظمی تبریزی، ۱۳۸۶: ۳۴۵).

شیوه‌های تاریخ‌سازی

سه شیوه مهم در تاریخ‌سازی عبارت‌اند از:

شیوه دخل یا ادخال

در این روش، شاعر با افزودن واژه یا حرفی به عبارت اصلی، عدد ناقص را کامل می‌کند. محمدابراهیم خلیل در استخراج تاریخ در نظم این نوع را «ناقص‌الاعداد» نامیده است (خلیل، ۱۳۳۷: ۹۰؛ صدی، ۱۳۷۸: ۴۶-۵۰). نمونه‌ای از آذر بیگدلی در ازدواج ابوالفتح‌خان زند نشان می‌دهد که با جمع دو عبارت «شد جای سلیمان=۵۰۹» و «سرپرده بلقیس=۶۸۴»، عدد ۱۱۸۱ حاصل می‌شود (آذر بیگدلی، ۱۳۶۶: ۲۹۱). مبتکر این صنعت خواجهی کرمانی است (صدی، ۱۳۷۸: ۴۶).

شیوه خرج یا اخراج

در این شیوه، شاعر با کم کردن عددی از عبارت اصلی، سال واقعه را به دست می‌آورد. خلیل آن را «زائدالاعداد» نامیده است (خلیل، ۱۳۳۷: ۸۱). نمونه‌ای از آذر بیگدلی در تاریخ کندن دندان‌های صهبای قمی نشان می‌دهد که با کم کردن «دو=۲» از «خوشه پروین=۱۱۷۷»، عدد ۱۱۷۵ حاصل می‌شود (آذر بیگدلی، ۱۳۶۶: ۳۶۹). این روش بیشتر در تواریخ فوتی به کار رفته است.

شیوه دخل و خرج (جمع و خرج)

ترکیبی از دو روش پیشین است؛ شاعر عبارتی را وارد و عبارتی دیگر را خارج می‌کند. صدی آن را «تعمیه توأم ادخال و اخراج» نامیده است (صدی، ۱۳۷۸: ۴۶؛ نظمی تبریزی، ۱۳۸۶: هجده). نمونه‌ای از صباحی بیدگلی در سقوط علی مرادخان و جلوس جعفرخان زند نشان می‌دهد که با محاسبه «قصر سلطانی=۵۵۰»، «علی مراد=۳۵۵» و «جعفرخان=۱۰۰۴»، عدد ۱۱۹۹ حاصل می‌شود (صبحی بیدگلی، ۱۳۹۲: ۲۷۸). آذر بیگدلی نیز در تاریخ جلوس ابوالفتح‌خان زند از این شیوه بهره برده است (آذر بیگدلی، ۱۳۶۶: ۲۷۸).

نشانه‌شناسی

نشانه‌شناسی، دانش مطالعه نشانه‌ها و چگونگی تولید و انتقال معنا از طریق آن‌هاست که در تحلیل متون ادبی و فرهنگی کاربرد گسترده‌ای دارد. نشانه‌شناسی را می‌توان مطالعه علمی و نظام‌مند نشانه‌ها و عوامل مؤثر در خلق و تأویل آن‌ها دانست. (ضمیران، ۱۳۸۳: ۸)

در این پژوهش، ماده‌تاریخ‌ها به عنوان نشانه‌هایی چند لایه بررسی می‌شوند که در سطح ظاهری، با استفاده از حساب ابجدی، تاریخ وقایع را ثبت می‌کنند و در سطح عمیق‌تر، پیام‌های سیاسی، مذهبی و فرهنگی را منتقل می‌کنند.

جایگاه تاریخ‌نگاری در سنت ادبی-تاریخی کردستان

تاریخ‌نگاری محلی در کردستان جایگاهی ویژه در سنت تاریخ‌نویسی ایرانی دارد و از همان آغاز با «شرف‌نامه» امیر شرف‌خان بدلیسی در اوایل قرن یازدهم هجری پایه‌گذاری شد. این اثر نه تنها نخستین تاریخ جامع درباره کردها بود، بلکه به عنوان منبع الهام مورخان بعدی عمل کرد و مسیر تاریخ‌نویسی محلی را در کردستان گشود. در دوره قاجاریه این سنت به اوج رسید؛ مورخان محلی با انگیزه‌هایی چون حب وطن، برجسته‌سازی جایگاه ایالت کردستان در تاریخ ایران، و نیز تشویق حاکمان محلی، به نگارش آثاری پرداختند که علاوه بر شرح احوال امرای اردلان و طوایف کرد، به مسائل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و جغرافیایی نیز توجه داشتند. این گسترش موضوعی نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاری محلی کردستان از سطح صرفاً سیاسی فراتر رفت و به بازتابی از زندگی روزمره و حافظه جمعی مردم تبدیل شد (محمدی و فیضی، ۱۳۹۹: ۲۶۹-۲۹۵).

ویژگی مهم دیگر تاریخ‌نگاری محلی کردستان، حضور «مستوره کردستانی» به عنوان نخستین زن تاریخ‌نگار ایرانی است که در این سنت ظهور کرد و اهمیت ویژه‌ای به تاریخ‌نویسی محلی بخشید. آثار دوره ناصری و مظفری مانند «حدیقه ناصری» و «تحفه ناصری» نمونه‌هایی هستند که نشان می‌دهند چگونه تاریخ‌نگاری محلی کردستان توانست با پرداختن به جمعیت، طبقات اجتماعی، وضع اقتصادی و کشاورزی، تصویری جامع‌تر از جامعه ارائه دهد. با وجود طرح برخی دیدگاه‌های انتقادی در اواخر قاجاریه، این سنت همچنان در چارچوب تاریخ‌نویسی سنتی ایران باقی ماند، اما ارزش آن در ثبت هویت کردی، تقویت حافظه جمعی و نشان دادن پیوند میان تاریخ محلی و تاریخ ملی ایران انکارناپذیر است (ر.ک: قدیمی، ۱۳۸۸: ۱۱۳-۱۲۸).

اوضاع سیاسی و اجتماعی کردستان در عصر صفویه و قاجاریه با تمرکز بر والی نشین اردلان

والی نشین اردلان یکی از مهم ترین حکومت های محلی ایران در عصر صفویه و قاجاریه بود که قلمرو آن بخش هایی از مناطق کردنشین غرب کشور را دربر می گرفت. سابقه این خاندان به نیمه قرن هفتم هجری بازمی گردد و تا اواخر قرن سیزدهم هجری بر کردستان فرمان راندند. منابع در باب منشأ این خاندان اختلاف نظر دارند؛ بدلیسی در شرف نامه جد خاندان اردلان را از ولات دیاربکر و از شجره احمد بن مروان می داند که در دوره پایانی ایلخانان به حکومت شهرزور رسید و نسب خود را به پادشاهان ساسانی می رساند. برخی دیگر، سرسلسله خاندان را بابا اردل می دانند که در زمان مغولان حکومت شهرزور به او اعطا شد و سپس با دست اندازی به پلنگان و شکست طایفه کلهر، قلعه ای در اورامان بنا کرد و شهرهای کوی، حریر، عمادیه و رواندز را ضمیمه قلمرو خود نمود (ر.ک: تیموری و اردلانی، ۱۴۰۲: ۶۳-۶۲)

در دوره صفویه، به ویژه در زمان شاه تهماسب و شاه عباس اول، والی نشین اردلان به دلیل موقعیت مرزی خود میان ایران و عثمانی، نقشی کلیدی در مناسبات سیاسی و نظامی ایفا می کرد. منطقه کردستان در مسیر لشکرکشی های دو امپراتوری قرار داشت و والیان اردلان بسته به ضعف یا قوت در بارهای صفوی و عثمانی، سیاست همگرایی یا واگرایی را در پیش می گرفتند. اقتدار اردلان ها در عصر هه لوخان و خان احمدخان به اوج رسید، اما با سیاست تمرکزگرایانه شاه عباس، قدرت والیان محلی محدود شد و دولت مرکزی تلاش کرد اقتدار خود را بر پیرامون تحمیل کند (ر.ک: بهرامی و مظفری، ۱۳۹۰: ۵۲-۵۳).

ساختار سیاسی والی نشین اردلان نیمه مستقل بود. حکام اردلان در عین وابستگی به دولت مرکزی، استقلال نسبی داشتند و در اداره امور داخلی، مالی و نظامی نقش مهمی ایفا می کردند. دربار صفوی و سپس قاجار معمولاً فرزندان والیان را به عنوان گروگان یا مهمان به دربار می بردند تا وفاداری آنان تضمین شود. نمونه بارز آن میر شرف خان بدلیسی - نویسنده شرف نامه - و خان احمدخان اردلان بودند که در دربار شاه تهماسب و شاه عباس پرورش یافتند و تحت تعلیمات شاهی قرار گرفتند تا به حکامی وفادار بدل شوند (ر.ک: تیموری و اردلانی، ۱۴۰۲: ۶۷)

در دوره قاجاریه، والی نشین اردلان همچنان قدرت خود را حفظ کرد و سنندج به مرکز سیاسی و فرهنگی کردستان بدل شد. با وجود فشارهای دولت مرکزی، والیان اردلان استقلال نسبی خود را حفظ کردند و در اداره امور داخلی نقش پررنگی داشتند. در این دوره، کردستان شاهد شکوفایی ادبیات و فرهنگ محلی بود و خاندان های ادیب و شاعر، از جمله مستوره کردستانی، در همین بستر اجتماعی-سیاسی ظهور کردند. درگیری های محلی، فشارهای مالیاتی و رقابت های قدرت میان والیان و دولت

مرکزی گاه باعث ناآرامی‌های اجتماعی می‌شد، اما در مجموع والی‌نشین اردلان توانست جایگاه خود را به‌عنوان واسطه میان دولت مرکزی و جامعه کردی تثبیت کند (همان).

بحث و بررسی

در ادامه چند نمونه عینی ابیات تاریخ‌ساز بررسی و ذکر شده است. این ابیات، نه تنها سندی برای ثبت دقیق وقایع تاریخی‌اند، بلکه آینه‌ای از ارزش‌های فرهنگی، اخلاقی و زیبایی‌شناختی جامعه کردی نیز محسوب می‌شوند. هر بیت با محاسبه ابجد، تاریخ مشخصی را در قالبی شاعرانه و ماندگار عرضه می‌کند. بررسی این نمونه‌ها نشان خواهد داد که چگونه شاعران — از جمله مستوره کردستانی — توانسته‌اند با زبان شعر، وقایع سیاسی و اجتماعی دوره قاجار را روایت کنند و در عین حال، به هویت جمعی و فرهنگی کردستان معنا و استمرار ببخشند. در ادامه، هر یک از این بیست بیت به‌صورت جداگانه تحلیل می‌شود تا هم جنبه‌های ادبی و هم تاریخی آن‌ها روشن گردد.

نمونه ۱:

بیت زیر سروده رونق سنندجی است که به مناسبت وفات اسدالله با تخلص اسیر در سال ۱۲۶۲ قمری منظوم کرده است. اسدالله بیگ از سلسله اردلان، خلف مرحوم نجف‌قلی خان برادرزاده حسنعلی خان والی، سخنور و شاعر اهل سنندج بود.

بتاریخ وفاتش گفت رونق «اسیر آسوده در گلزار جنت ۱۲۶۲»

(رونق، ۱۳۴۴: ۸۴)

شاعر با تصویرسازی «گلزار جنت»، تشبیهی زیبا از بهشت می‌سازد و تعبیر «آسوده»، همچنانکه استعاره‌ای از رهایی از اسارت دنیوی است، تصویری از آرامش ابدی از مرگ و رهایی از اسارت دنیوی بدل می‌کند. ایهام در واژه «اسیر» هم به تخلص شاعر و هم به معنای زندانی اشاره دارد و تضاد میان اسارت و آزادی، معنای عمیق‌تری به متن می‌بخشد. این صنایع ادبی در قالبی ساده و دعایی، بیت را به ماده تاریخی دقیق و تسلی‌بخش تبدیل کرده‌اند.

از منظر فرهنگی، تأکید بر آرامش پس از مرگ ریشه در باور اسلامی دارد و سوگ را به امید اخروی پیوند می‌زند. نشانه‌شناسی متن نیز نشان می‌دهد که «گلزار جنت» نمادی از بهشت است که فقدان را به رهایی بدل می‌کند و عدد ابجد ۱۲۶۲ رمز پیوند شعر و تاریخ، حافظه جمعی و هویت فرهنگی کردستان را تثبیت می‌سازد.

نمونه ۲:

رونق سنندجی به مناسبت فوت میرزا مرتضی قلی کردستانی متخلص به افسر خلف مرحوم میرزا عبدالکریم معتمدالایاله قطعه تاریخ درای سرود و در انتها تاریخ فوت او را ماندگار نمود. افسر به دلیل هوش و دانش بسیار از جانب خسروخان اردلان، لقب «میرزای رفیق» گرفت.

رونق پی سال فوت او گفتا «آسوده بقصر جنت افسر = ۱۲۶۲»
(رونق، ۱۳۴۴: ۱۱۲)

شاعر با عبارت «آسوده بقصر جنت افسر = ۱۲۶۲» مرگ را نه پایان، بلکه ارتقا به مقام والا تصویر می‌کند. تشبیه «قصر جنت» به کاخ بهشتی، استعاره «افسر» به عنوان تاج و نیز تخلص شخص و ایهام میان نام و نماد قدرت، همه صنایع ادبی‌ای هستند که سوگ را به شکوه بدل می‌سازند. تکرار واژه «آسوده» آرامش اخروی را برجسته کرده و لحن دعایی بیت، خبر مرگ را به تسلی تبدیل می‌کند. از منظر تاریخی، این ماده تاریخ ثبت وفات یکی از رجال خاندان معتمدالایاله در ۱۲۶۲ قمری را ثبت کرده است و در تذکره رونق جای گرفته تا حافظه خانوادگی و محلی سنندج در دوره قاجار حفظ شود.

از منظر فرهنگی، در کنار باور به جهان دیگر و بهشت برین، بیت نشان می‌دهد چگونه ادبیات سوگ برای نخبگان به تقویت هویت جمعی کردستان می‌انجامد و مشروعیت فرهنگی شاعران محلی را تثبیت می‌کند.

نمونه ۳:

این بیت تاریخ‌دار را رونق سنندجی به مناسبت فوت حسین‌قلی خان حاوی اردلان، فرزند امان‌الله خان والی سرود:

به تاریخ او کلک رونق نوشت «بخلد برین کرد حاوی مکان = ۱۲۶۳»
(رونق، ۱۳۴۴: ۱۸۹)

رونق با عبارت «بخلد برین کرد حاوی مکان = ۱۲۶۳» مرگ را به انتقالی باشکوه به بهشت اعلی تصویر می‌کند؛ استعاره «خلد برین» مکان ابدی را می‌نمایاند، ایهام در «حاوی» هم به تخلص شاعر و هم به معنای «دارنده» اشاره دارد و ذکر «کلک» نقش قلم شاعر را در جاودانه‌سازی واقعه برجسته می‌سازد. این صنایع ادبی با تلمیح به بهشت قرآنی و تشبیه مرگ به تغییر مکان، سوگ را به زبان آیینی و

هنری بدل کرده‌اند. همچنین «خلد برین» نماد مثبت‌سازی است، که در سنت پارسی-کردی برای تثبیت حافظه جمعی و تبدیل فقدان به امید اخروی به کار می‌رود.

بیت، وفات یکی از فرزندان والیان اردلان را در ۱۲۶۳ قمری ثبت می‌کند و در حافظه محلی مردم سنندج جای می‌دهد؛ از منظر فرهنگی، سوگ خاندان حاکم به تقویت هویت جمعی قوم کرد می‌انجامد و مشروعیت سیاسی-اجتماعی آنان را استمرار می‌بخشد.

نمونه ۴:

مؤلف «تذکره حدیقه امان‌اللهی»، بعد از ذکر مختصری از احوال حاوی سنندجی، بیت زیر را که شاعر به مناسبت تاریخ به دار کشیدن پسرش عبدالمجید سروده است، درج کرده و در انتها بیت تاریخ آن را بدین شکل آورده است:

سال این سوک نمایان وقت این نقش شگرف زد رقم حاوی «شهید دوست شد عبدالمجید = ۱۲۵۷»
(رونق، ۱۳۴۴: ۲۰۲)

حاوی با کمک فن «ماده‌تاریخ‌نگاری» یک تراژدی شخصی را به زبان آئینی و تاریخی منتقل کرده است؛ تشبیه «نقش شگرف» به معنی رویداد عجیب است، اما واژه «شنگرف» که قرمز رنگ است را هم به ذهن متبادر می‌کند. (ایهام تبادر)، این واژه در ارتباط با واژه «شهید»، مراعات نظیری ساخته که تداعی کننده رنگ سرخ را تداعی کرده و واقعه مرگ شهید را به تصویری ماندگار تبدیل می‌کند، عبارت «شهید دوست» مرگ را به شهادت در راه خدا یا وطن ارتقا می‌دهد، ایهام در نام «عبدالمجید» هم به شخصیت تاریخی و هم به معنای «بنده والا» اشاره دارد. جناس «سال و سوک» و حس آمیزی در «سوک نمایان» شدت عاطفه را برجسته می‌سازند.

این ماده‌تاریخ قتل عبدالمجید در ۱۲۵۷ قمری را ثبت می‌کند که احتمالاً در بستر درگیری‌های محلی سنندج رخ داده است؛ از منظر فرهنگی، سوگ پدری با مفهوم شهادت، هویت جمعی قوم کرد را از طریق مقاومت و ایستادگی تقویت می‌کند. همچنین «شهید» به عنوان نماد قربانی مقدس، فقدان را به معنای مقاومت و امید جمعی بدل کرده و عدد ابجد ۱۲۵۷ پیوند شعر و تاریخ را در حافظه فرهنگی تثبیت می‌سازد.

نمونه ۵:

بیت زیر را رونق سنندجی در سوک فتح‌الله خرم خلف مرحوم میرزا عبدالله وزیر سروده است. خرم خود نیز در فن تاریخ‌گویی مهارت داشت، رونق سروده است:

بتاریخ او کلک رونق رقم زد «بود در جنان جاودان جای خرم = ۱۲۳۹»
(رونق، ۱۳۴۴: ۳۲۱)

رونق با عبارت «بود در جنان جاودان جای خرم = ۱۲۳۹» مرگ شاعر را به جاودانگی در بهشت پیوند می‌دهد؛ ایهام در واژه «خرم» هم به نام شخص و هم به معنای شادی اشاره دارد و تشبیه «جای خرم» به مکان شاد در جنان، سوگ را به تصویری مثبت بدل می‌سازد. تلمیح به بهشت قرآنی و تأکید بر «جاودان» فونونی ادبی هستند که فقدان را به ابدیت ارتقا می‌دهند و نقش «کلک رونق» نیز قلم شاعر را در ثبت تاریخ برجسته می‌کند. «جاودان» نیز نماد ابدیت در برابر سوگ است.

از منظر تاریخی، این ماده تاریخ وفات یکی از چهره‌های برجسته و ماهر در فن تاریخ‌گویی را در سال ۱۲۳۹ قمری را ثبت کرده و باعث حفظ میراث ادبی سرزمین کردستان شده است؛ از منظر فرهنگی، سوگ برای هنرمند به تقویت هویت جمعی و استمرار سنت ادبی محلی می‌انجامد و شاعر را در یادها و خاطرات جاودانه می‌کند.

نمونه ۶:

میرزا عبدالله رونق، تاریخ فوت پسر عمه‌اش، میرزا عبدالباقی (ف ۱۲۴۴ ق) متخلص به شیدا، ولد میرزا محمد حسین ولد میرزا عبدالله وزیر را بداهه و بدین صورت ماندگار نموده است.

زد رقم خامه رونق پی سال فوتش «گشته ایوان جنان منزل عبدالباقی = ۱۲۴۴»
(رونق، ۱۳۴۴: ۳۸۷)

عبارت «گشته ایوان جنان منزل عبدالباقی = ۱۲۴۴» مرگ را به انتقالی باشکوه به کاخ بهشتی تصویر می‌کند؛ استعاره «ایوان جنان» فضایی معماری-قدسی را می‌سازد و مرگ را با فرهنگ و هنر پیوند می‌دهد. ایهام در نام «عبدالباقی» هم به شخصیت تاریخی و هم به معنای «بنده جاودان» اشاره دارد، و جناس در «رقم خامه» نقش قلم شاعر را برجسته می‌کند.

این بیت شباهت بسیار زیادی به تاریخی که آذریگدلی به مناسبت سال فوت درویش عبدالمجید طالقانی سروده است (شده ایوان جنان منزل درویش مجید = ۱۱۸۵)، دارد (ر.ک: آذر بیگدلی، ۱۳۷۸: ۶۳۴) عبارت تاریخ نشان‌دهنده تأثیرپذیری و استمرار سنت ماده تاریخ در ادبیات فارسی است.

از منظر تاریخی، این بیت وفات پسرعمه رونق را در سال ۱۲۴۴ قمری ثبت می‌کند و در حافظه خانوادگی و محلی سنندج جای می‌دهد؛ از منظر فرهنگی، سوگ خانوادگی به تقویت هویت جمعی و استمرار میراث ادبی کمک می‌کند.

نمونه ۷:

مؤلف «تذکره حدیقه امان‌اللهی»، بعد از ذکر مختصری از احوال میرزا عبدالله ولد، متخلص به عوام، نوشته است که ولد میرزااحمد وزیر در سال ۱۲۳۵ قمری به ضرب گلوله کشته شد، خرم تاریخ وفاتش را این گونه ثبت کرد:

پی تاریخ سال پرملال رحلتش خرم بگفتا «جاودان جنت ز عبدالله ثانی باد = ۱۲۳۵»
(رونق، ۱۳۴۴: ۴۰۲)

عبارت «جاودان جنت ز عبدالله ثانی باد = ۱۲۳۵» سالی «پرملال» را به یادگار می‌گذارد و مرگ را در قالب دعایی تسلی‌بخش به جاودانگی در بهشت پیوند می‌دهد. تشبیه سال به غمگین، ایهام در نام «عبدالله ثانی» که هم به شخصیت تاریخی و هم به جایگاه جانشینی اشاره دارد، و لحن دعاگونه، صنایعی ادبی هستند که سوگ را به زبان آیینی بدل می‌کنند. همچنین «جاودان» نماد رهایی از ملال دنیوی و تثبیت امید اخروی است.

از منظر تاریخی، این ماده تاریخ قتل میرزا عبدالله در ۱۲۳۵ قمری به دست دشمنان را ثبت می‌کند و خشونت سیاسی - اجتماعی دوره قاجار را بازتاب می‌دهد؛ از منظر فرهنگی، یادآوری قربانی خشونت، هویت جمعی را تقویت کرده و ادبیات را به ابزار مقاومت و تسلی بدل می‌سازد.

نمونه ۸:

بیت تاریخ‌دار زیر را مستوره به مناسبت فوت میرزا عبدالکریم (عموی مادرش) منظوم نموده و در انتهای قطعه شانزده بیتی درج کرده است.

بهر تاریخ از ادب مستوره سر بر داشت و گفت «یافت مینو زیب وزین از مقدم عبدالکریم = ۱۲۵۸»
(مستوره کردستانی، ۱۳۰۴: ۸۷)

ایهام در نام «عبدالکریم»، هم به شخص مورد نظر اشاره دارد و هم معنای لغوی «بنده کریم» را در خود دارد؛ این ایهام بار معنایی مثبت و احترام‌آمیز به بیت می‌دهد. با استفاده از استعاره «یافت مینو زیب وزین»، شاعر مرگ را به دست‌یابی به زیبایی و شکوه بهشتی تعبیر کرده است؛ استعاره‌ای که فقدان را به

کمال و آرامش اخروی بدل می‌سازد. ترکیب موزون و متوازن، واژگان «زیب» و «وزین» با هم تقارن معنایی دارند و شکوه و عظمت اخروی را برجسته می‌کنند.

از منظر تاریخی، وفات عبدالکریم که احتمالاً یکی از بزرگان یا شخصیت‌های برجسته خاندان یا جامعه سنندج بوده، در قالب شعر ماندگار شده و به بخشی از تاریخ محلی بدل گشته است. در فرهنگ اسلامی و فرهنگ قوم کرد، مرگ مؤمنان به‌عنوان رسیدن به کمال و زیبایی اخروی تصویر می‌شود. این بیت دقیقاً چنین نگرشی را بازتاب می‌دهد. نام عبدالکریم با بار معنایی کرامت و بخشنده‌گی، جایگاه فرد را در حافظه جمعی برجسته می‌سازد. بیت نه تنها تاریخ وفات را ثبت می‌کند، بلکه با زبان استعاره و آیینی، فقدان را به امید و جاودانگی بدل می‌سازد و در حافظه فرهنگی جامعه باقی می‌ماند.

نمونه ۹:

مستوره بیت زیر را که در انتهای قطعه هشت بیتی مندرج است به مناسبت فوت ابراهیم در سال ۱۲۴۹ق سرود.

کلك مستوره بتاریخ وفاتش بنوشـت «جای بگزیده بجنت ز سرور ابراهیم = ۱۲۴۹»
(مستوره کردستانی، ۱۳۰۴: ۸۸)

ایهام در نام «ابراهیم» هم به شخص مورد نظر اشاره دارد و هم تداعی‌کننده پیامبر ابراهیم به‌عنوان نماد ایمان و توحید است. این ایهام، بیت را چندلایه می‌کند. ترکیب «جای بگزیده بجنت» استعاره‌ای از انتخاب جایگاه اخروی است؛ شاعر مرگ را به انتخاب جایگاهی در بهشت تعبیر کرده است. بیت با زبان دعا و تقدس، وفات ابراهیم را در قالبی شاعرانه و معنوی ثبت کرده است.

از نظر تاریخی این تاریخ به دوران قاجار اشاره دارد و وفات ابراهیم — احتمالاً یکی از بزرگان یا شخصیت‌های برجسته خاندان یا جامعه سنندج — در قالب شعر ماندگار شده و به بخشی از تاریخ محلی بدل گشته است. در فرهنگ اسلامی، مرگ مؤمنان به‌عنوان ورود به بهشت تصویر می‌شود. شاعر با انتخاب «جنت» و «سرور» مرگ را به آرامش و جاودانگی تعبیر کرده است. بیت نه تنها تاریخ وفات را ثبت می‌کند، بلکه با زبان استعاره و آیینی، فقدان را به امید و جاودانگی بدل می‌سازد.

نمونه ۱۰:

در این بیت نیز مستوره کردستانی، تاریخ فوت ابراهیم را در سال ۱۲۵۱ قمری ثبت و جاودان کرده است.

کشیده از ادب مستوره پای و گفت تاریخش «بود ماوای ابراهیم قصر جنت المأوی=۱۲۵۱»
(مستوره کردستانی، ۱۳۰۴: ۸۸)

در این بیت نیز همانند بیت بالا، ایهام در نام «ابراهیم» مشاهده می‌شود که هم به شخص مورد نظر اشاره دارد و هم تداعی‌کننده حضرت ابراهیم (ع) است. این ایهام بار معنایی قدسی و اخلاقی به بیت می‌دهد. شاعر با کمک استعاره «قصر جنت المأوی» مرگ را به انتقال به قصری در بهشت تعبیر کرده است؛ استعاره‌ای باشکوه که فقدان را به آرامش و جاودانگی بدل می‌سازد. بیت با زبان دعا و تقدس، وفات ابراهیم را در قالبی شاعرانه و معنوی ثبت می‌کند.

تاریخ وفات ابراهیم، احتمالاً یکی از بزرگان یا شخصیت‌های برجسته خاندان یا جامعه سنندج است که در قالب شعر ماندگار شده و در حافظه فرهنگی جامعه باقی می‌ماند، چنانچه در فرهنگ اسلامی، مرگ مؤمنان به‌عنوان ورود به بهشت تصویر می‌شود. شاعر با انتخاب اصطلاح قرآنی «جنت المأوی»، مرگ را به آرامش اخروی تعبیر کرده است.

نمونه ۱۱:

مستوره کردستانی در قالب قطعه پانزده بیتی به فوت مادرش ملک نسا خانم، در سال ۱۲۵۰ قمری اشاره می‌کند:

بناگاه از سر افغان نوشتمش تاریخ «ملک نسا بجنان از خدیجه بادا شاد=۱۲۵۰»
(مستوره کردستانی، ۱۳۰۴: ۸۹)

این بیت با عبارت «ملک نسا بجنان از خدیجه بادا شاد = ۱۲۵۰» نمونه‌ای از ماده تاریخ است که سوگ را با لحن دعایی و تصویری مثبت بیان می‌کند. او مرگ را به انتقالی باشکوه تشبیه می‌کند و جایگاه مادرش را در کنار حضرت خدیجه (س)، در بهشت می‌داند.

ایهام در نام «خدیجه» هم به بزرگی شخص مورد نظر اشاره دارد و هم تداعی‌کننده شخصیت حضرت خدیجه (س)، است؛ این ایهام بار معنایی قدسی و احترام‌آمیز به بیت می‌دهد. همچنین ترکیب «ملک نسا»، به استعاره‌ای از قلمرو زنان در بهشت می‌ماند؛ گویی شاعر با این ترکیب و استفاده از معنای نام مادرش، جایگاه زنان را در جهان اخروی برجسته می‌سازد. عبارت «بادا شاد» نشان‌دهنده دعای شاعر برای آرامش و شادی اخروی فرد درگذشته است.

مستوره، وفات مادرش را که یکی از بزرگ زنان جامعه کرد است، در قالب شعر ثبت کرده و این تاریخ را به بخشی از تاریخ محلی بدل کرده است و فقدان مادر را نه تنها به عنوان رخداد شخصی، بلکه به عنوان بخشی از حافظه جمعی جامعه ثبت می‌کند.

بیت بازتاب جایگاه زن در فرهنگ کردی-اسلامی و نشان دهنده جایگاه زنان در سنت موادالتواریخ است که وفات آنان نیز چون وفات مردان، با زبان شعر و استعاره‌های قدسی، ثبت می‌شود. با پیوند دادن نام خدیجه به «ملک نسا»، شاعر مرگ را به ورود به قلمرو زنان بهشتی تعبیر کرده و فقدان را به امید و جاودانگی بدل ساخته است.

نمونه ۱۲:

بیت زیر توسط مستوره کردستانی، برای فوت یوسف (احتمالاً عموی مادر مستوره) در قالب قطعه و درهفته بیت، سروده شده است.

مستوره نوشت سر برهان پی تاریخ «زین سجن روان یوسف در بزم جنان شد=۱۲۵۴»
(مستوره کردستانی، ۱۳۰۴: ۹۱)

آمدن کلمه بزم در کنار نام یوسف (ایهام تناسب)، هم به شخص مورد نظر شاعر اشاره دارد و هم با تلمیحی به داستان حضرت یوسف، بار معنایی نمادین زیبایی، مظلومیت و پاکی را در خود دارد. این ایهام، بیت را چندلایه و پرمعنا می‌سازد. استعاره «بزم جنان»، تصویری از مرگ به عنوان دریچه‌ای برای ورود به جشن و سرور اخروی ساخته است. استعاره‌ای که فقدان را به شادی جاودانه بدل می‌کند. ترکیب «زین سجن روان» نیز استعاره‌ای از جهان مادی یا عرصه زندگی است که مانند زندانی است، شاعر با این ترکیب، خروج روح از دنیا را به حرکت آیینی و آرام تشبیه کرده است.

در فرهنگ اسلامی و کردی، مرگ مؤمنان گاه به عنوان ورود به شادی و آرامش اخروی تصویر می‌شود. این بیت دقیقاً چنین نگرشی را بازتاب می‌دهد. همچنین انتخاب نام یوسف با بار معنایی مظلومیت و زیبایی، جایگاه فرد را در حافظه جمعی برجسته می‌سازد و فقدان او را به نماد فرهنگی بدل می‌کند.

نمونه ۱۳:

مستوره کردستانی در قالب قطعه ده بیتی و با عبارت «ایدر اسدالله بفردوس روان شد» فوت اسدالله، پسر همسرش، خسروخان، را این گونه بیان می‌کند:

مستوره نوشت از پی تاریخ وفاتش «ایدر اسدالله بفردوس روان شد= ۱۲۵۹»
(مستوره کردستانی، ۱۳۰۴: ۹۱)

استعاره «فردوس» مرگ را به انتقالی باشکوه به عالی‌ترین مرتبه بهشت تشبیه می‌کند و ایهام در نام «اسدالله» هم به شخصیت تاریخی و هم به معنای نمادین «شیر خدا» اشاره دارد. صنایع ادبی چون تلمیح به بهشت قرآنی و لحن دعایی، سوگ را به زبان آیینی و تسلی‌بخش بدل می‌سازند. بیت کوتاه و موجز است، اما با زبان دعایی و معنوی، وفات را در قالبی شاعرانه و آرام‌بخش ثبت می‌کند و «فردوس» را به نمادی از جاودانگی و آرامش اخروی تبدیل کرده است.

از منظر تاریخی، این ماده تاریخ وفات اسدالله در سالی مشخص، بیان می‌کند و نه تنها تاریخ وفات را ثبت می‌کند، بلکه با زبان استعاری و آیینی، فقدان را به امید و جاودانگی بدل می‌سازد. در فرهنگ اسلامی و کردی، مرگ غالباً به‌عنوان گذر از جهان مادی به جهان اخروی تصویر می‌شود. این بیت دقیقاً همین نگاه را بازتاب می‌دهد.

نمونه ۱۴:

بیت تاریخ‌دار زیر سروده مستوره کردستانی است که در قالب قطعه هیجده بیتی و به مناسبت مرگ محمودآقا منظوم شده است.

مستوره رقم کرد پی تاریخ وفاتش «محمود شد و کرده وطن جنت اعلا= ۱۲۵۷»
(مستوره کردستانی، ۱۳۰۴: ۹۲)

همانطور که در مثال‌های گذشته دیده شد، شاعر گاه، عبارات ماده تاریخ را متأثر از نام فرد مورد نظر انتخاب می‌کند در این بیت نیز، ایهام در نام محمود، هم به شخص مورد نظر اشاره دارد و هم معنای لغوی «ستوده» را در خود دارد؛ این ایهام، بار معنایی مثبت و ستایشگرانه به بیت می‌دهد. با استعاره «وطن جنت اعلا»، شاعر مرگ را به مهاجرت یا کوچ تعبیر کرده است؛ «وطن» استعاره‌ای از جایگاه نهایی و جاودانه است و «جنت اعلا» نماد آرامش و سعادت اخروی است. بیت کوتاه و موجز است، اما با ترکیب دعایی و استعاری، وفات محمود را در قالبی شاعرانه و معنوی ثبت می‌کند.

در فرهنگ اسلامی و کردی، مرگ اغلب به‌عنوان سفری از جهان مادی به جهان اخروی تصویر می‌شود. این بیت دقیقاً همین نگاه را بازتاب می‌دهد. انتخاب واژه «محمود» با معنای ستوده، نشان‌دهنده احترام و جایگاه اخلاقی فرد در حافظه جمعی است.

نمونه ۱۵:

ملا اسحق، یکی از علمای سنندج یا از دهات جنوبی حومه‌ی سنندج، در قرن یازدهم هجری قمری می‌زیسته است. وی علاوه بر علم و فضل، از طبع شعر نیز برخوردار بوده است. در تاریخ مرگ شیخ احمد علامه، فرزند شیخ مصطفی تخته‌ای، این سه بیت را سروده است:

دریغا احمد آن شیخ زمانه برون رفت از جهان بگذاشت منزل
قبول خاص و عام خلق می‌بود به پیش جملہ عالم بود مقبل
ز فوت او جهلنی گشت غمگین از آن تاریخ مرگش شد «غمین دل = ۱۱۳۴»
(سجادی، ۱۳۷۵: ۵۳)

این ماده‌تاریخ نمونه‌ای شاخص از کاربرد حداقلی واژگان در ساخت تاریخ است؛ شاعر تنها با دو کلمه، سال وفات را در بیت پایانی ثبت کرده و بدین‌سان قطعه را به یک مرثیه‌ی تاریخ‌دار بدل ساخته است. این ایجاز در بیان، علاوه بر ارزش ادبی، کارکردی تاریخی نیز دارد و نشان می‌دهد که چگونه صنعت ماده‌تاریخ می‌تواند با کمترین عناصر زبانی، بیشترین بار معنایی و سندی را حمل کند.

ترکیب «شیخ زمانه» به معنای بزرگ و پیشوای روزگار، جایگاه معنوی و اجتماعی احمد را برجسته می‌سازد. این تعبیر بیانگر محبوبیت و مقبولیت همگانی اوست؛ هم نزد خواص (نخبگان) و هم نزد عوام (مردم). شاعر با مبالغه، فقدان او را به غمگینی «جهان» تشبیه کرده و با استعاره‌ای ظریف، مرگ را به مثابه‌ی سفری از منزلگاهی موقت به منزلگاهی دیگر تصویر کرده است. در این بیت، صنعت انشاء طلب نیز دیده می‌شود؛ زیرا آوردن «دریغا» در آغاز، حالت حسرت و دعاگونه‌ی شاعر را نمایان می‌کند.

این قطعه نشان می‌دهد که احمد شخصیتی فراتر از یک فرد معمولی بوده است؛ محبوبیت او در میان خاص و عام و اندوه همگانی از فقدانش، بازتابی از هویت جمعی و همبستگی اجتماعی است. شاعر با به‌کارگیری رمز تاریخی «غمین دل» و تعبیر «جهانی گشت غمگین»، مشروعیت معنوی و اجتماعی احمد را تثبیت کرده و یاد او را در حافظه‌ی تاریخی و ادبی ماندگار ساخته است.

نمونه ۱۶:

مستوره کردستانی، قطعه چهارده بیتی به مناسبت تولد فرزند ملاحسن منظوم کرد و در بیت آخر تاریخ میلاد او را این گونه ثبت کرد:

چو بر گرفتم از ادراک سر رقم کردم «به تازه نوگلی از گلشن هنر بدمید = ۱۲۴۹»
(مستوره کردستانی، ۱۳۰۴: ۸۶)

این بیت به شیوه‌ای بدیع، علاوه بر ثبت تاریخ، بر اهمیت ادبی و هنری واقعه مورد نظر تأکید می‌کند: عبارت «چو بر گرفتیم از ادراک سر رقم کردم» نشان‌دهنده عظمت رویدادی است که شاعر قصد ثبت آن را داشته است.

شاعر با استفاده از استعاره «نوگل»، تولد یا ظهور فردی هنرمند را به شکوفایی گل تازه در گلشن هنر تشبیه کرده است؛ استعاره‌ای زیبا که آغاز زندگی یا فعالیت هنری را با طبیعت پیوند می‌دهد. ترکیب «گلشن هنر»: این ترکیب فضای فرهنگی و هنری را به باغی سرسبز و پرشکوفه تشبیه می‌کند؛ نشان‌دهنده نگاه شاعر به هنر به عنوان عرصه‌ای زنده و پویا است. بیت با زبان مثبت و پر نشاط، تولد یا ظهور هنرمند را به رخدادی مبارک و امیدآفرین بدل می‌سازد.

از منظر تاریخی این بیت اشاره به تولد فردی در یکی از خاندان‌های برجسته جامعه سنندج اشاره دارد.

در فرهنگ کردی و ایرانی، هنر و ادبیات جایگاهی والا دارند. شاعر با این بیت نشان می‌دهد که ورود یک هنرمند تازه به جامعه، همچون شکوفایی گل در باغ، ارزشمند و شادی‌آفرین است. این بیت نه تنها تاریخ تولد یا ظهور هنرمند را ثبت می‌کند، بلکه با زبان استعاری، آن را به بخشی از حافظه فرهنگی جامعه بدل می‌سازد و تأکید بر «گلشن هنر» نشان‌دهنده اهمیت هنر در جامعه و نقش آن در شکوفایی فرهنگی است.

نمونه ۱۷

یکی دیگر از موضوعاتی که شاعران مورّخ در آن طبع‌آزمایی کرده‌اند، سرایش قطعات یا قصاید تاریخ‌دار جلوسیه است که معمولاً در انتهای قطعه، عبارت تاریخ ذکر می‌شد، اشعار جلوسیه که «به مناسبت بر تخت‌نشستن و تاج‌گذاری پادشاه سروده شده به لحاظ معنی و محتوی یا درون‌مایه (تم) در گروه اشعار تهنیت و مدحی قرار می‌گیرند. تهنیت در لغت به معنی مبارک‌باد و خوش‌آمد گفتن است و اشعار تهنیت از لحاظ مضمون عکس اشعار تعزیت و مرثیت است، اشعار تهنیت به مناسبت فرارسیدن اعیاد ملی و مذهبی، ولادت انمه، تولّد اشخاص، پیروزی و موفقیت فرد و اجتماع و یا فتوحات و بازگشت اشخاص از سفر سروده می‌شد.» (رزمجو، ۱۳۸۵: ۱۲۴) این گونه اشعار که بیشتر در قالب قصیده بود، جلوسیه نامند. (میرابوالقاسمی، ۱۳۹۳: ۵۸۲/۱۰).

اکبر بن محمدزمان بیگ بن محمدرشید بیگ وکیل که شرح حالش در تذکره حدیقه امان الهی مندرج است، (ر.ک: رونق: ۱۳۴۴: ۹۸) قطعه‌ای به مناسب جلوس امان‌الله خان ثانی به حکومت سنندج به سال ۱۲۶۵ ق سرود که بیت تاریخ آن، این است:

جلوس آن همایون بخت گفتا هاتقی غیبی امان الله ثانی والی و والانشان آمد ۱۲۶۵
(رونق، ۱۳۴۴: ۱۶)

این بیت به جلوس امان‌الله خان ثانی (از خاندان اردلان، والیان کردستان در دوره قاجار) در سال ۱۲۶۵ قمری اشاره دارد، که پس از دوره‌ای از بی‌ثباتی سیاسی در سنندج رخ داد و از آنجا که والیان اردلان نماد استقلال محلی در برابر حکومت مرکزی قاجاری بودند، ترکیب «هاتف غیبی»، تأکیدی بر مشروعیت و محبوبیت این خاندان و تقویت هویت جمعی کردهای سنندج است.

شاعر با استفاده از ترکیب «همایون بخت» امان‌الله خان را به هما (پرنده‌ای خوش‌یمن در اساطیر ایرانی) تشبیه کرده است، که بخت و اقبال حاکم را چیزی آسمانی و مبارک نشان می‌دهد. ترکیب «هاتقی غیبی» نیز استعاره از صدای الهی یا الهامی آسمانی است، که جلوس را به امری مقدس تبدیل می‌کند. کلمه «والا نشان» ایهام تبادری است که ترکیب والا شأن را به ذهن متبادر می‌کند و می‌تواند به مقام والای حاکم اشاره داشته باشد. همچنین جناس در دو کلمه «والی و والا نشان» (تکرار کلمه «والا» برای تأکید بر مقام است) نیز بر ذهن متبادر می‌شود. در این بیت، صنعت انشاء طلب (دعاگونه برای جلوس مبارک) نیز دیده می‌شود.

نمونه ۱۸:

میرزا مرتضی قلی افسر به مناسبت تهنیت جلوس خسرو خان اردلان، که بعد از فوت پدرش امان‌الله خان ثانی (ف ۱۲۴۰ ق)، والی سنندج شد، به شیوه ادخال و اخراج این تاریخ را گفته است:

شبی در وادی فکرت فتادم ز بهر مصرعی اندر تک و دو
پی تاریخ سال فوت والی هم از بهر جلوس والی نو
خرد گفتا که از «ملک ایالت» «امان الله» شد و بنشست «خسرو» = ۱۲۴۰

(رونق، ۱۳۴۴: ۲۸۷)

جلوس خسرو خان اردلان به حکومت سنندج بعد از فوت پدرش امان‌الله خان ثانی به شیوه اخراج و ادخال

A	-B	+ C	= X
«ملک ایالت»	«امان الله»	«خسرو»	سال جلوس خسرو خان
+ ۵۳۲	- ۱۵۸	+ ۸۶۶	= ۱۲۴۰

شاعر در این سروده با استفاده از شیوهٔ ادخال و اخراج تاریخ جلوس امان الله خان را به شکل زیر ماندگار نموده است:

«شبی در وادی فکرت فتادم» نشانهٔ عمق اندیشه شاعر و «خرد» استعاره از راهنمای شاعر است. شاعر، تضاد میان فوت (کسر شدن، خرج یا اخراج) و جلوس (اضافه شدن یا دخل یا ادخال) را در قالبی هنری و ریاضی بازتاب می‌دهد. این صنعت ادبی، علاوه بر نمایش مهارت شاعر، مشروعیت جانشینی خسروخان را تثبیت می‌کند و در حافظه جمعی خطهٔ کردستان جای می‌دهد. از منظر فرهنگی، بیت نشان می‌دهد که چگونه شعر می‌تواند همزمان سوگ و امید را در یک ساختار رمزی به هم پیوند دهد؛ چنانچه «خرد» نماد عقلانیت در مشروعیت سیاسی است و محاسبات ابجد به‌عنوان رمز انتقال قدرت، پیوند میان شعر، تاریخ و سیاست را تقویت می‌کند.

نمونهٔ ۱۹:

در ادامه دو نمونه از مواد التواریخی که به مناسبت بازسازی یا نوسازی ابنیه در کرمانشاه و سنجندج، منظوم شده، قید می‌شود ابتدا بیت تاریخی که رفیق اصفهانی به مناسبت تاریخ بنای باغ الله‌قلی خان زنگنه (۱۱۷۹ق)، در کرمانشاه منظوم کرد.

بهر تاریخ رقم کرد رفیق: «بود این خانه بدولت آباد=۱۱۷۹»
(رفیق اصفهانی، بی‌تا: ۳۰ب)

شاعر بدون پیچیدگی‌های بلاغی، با ترکیب «خانه بدولت آباد» تصویری روشن از رونق و شکوفایی ارانه می‌دهد. «خانه» استعاره‌ای از بنا یا مکان اجتماعی-سیاسی است که با «دولت» پیوند خورده و آبادانی آن را به قدرت و اقتدار سیاسی نسبت می‌دهد. عبارت تاریخ کوتاه و موجز است و شاعر تنها با یک جمله، هم تاریخ را ثبت می‌کند و هم معنای فرهنگی را منتقل می‌سازد.

از منظر تاریخی، الله‌قلی خان، از حکمرانان دورهٔ کریم‌خان زند بود که حدود بیست و سه سال، حاکم بلامنازع کرمانشاهان بود و از علی‌مراد خان زند (حک ۱۱۹۹-۱۱۹۶ق) لقب امیرالامرای و رکن‌الدوله گرفت (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۴۹۷). در این زمان، ساخت بناها و خانه‌های دولتی یا عام‌المنفعه بخشی از سیاست‌های قدرت حاکمه بود.

در فرهنگ ایرانی و اسلامی، «خانه» نماد اجتماع، خانواده و حتی سرزمین است. آبادانی خانه به دولت، نشان‌دهنده پیوند میان قدرت سیاسی و رفاه اجتماعی است. شاعر با نسبت دادن آبادانی به «دولت»، در واقع نقش حکومت را در ایجاد نظم و شکوفایی تأیید می‌کند. این کارکرد فرهنگی مواد التواریخ، همان مشروعیت‌بخشی به قدرت محلی یا مرکزی است. این بیت نشان می‌دهد که در سال ۱۱۷۹ قمری، خانه یا بنایی مهم ساخته یا آباد شده است؛ بنابراین شعر به رسانه‌ای فرهنگی برای ثبت رخداد بدل می‌شود.

نمونه ۲۰:

مستوره کردستانی با عبارت «کعبه ثانی بنا شد ز آن مقام = ۱۲۵۴» در انتهای قطعه سیزده بیتی، تاریخ بنای مسجد سنندج را که به همت میرزا فرج‌الله انجام گرفته به صورت زیر ثبت کرده است. كلك مستوره بتاریخش نوشت «کعبه ثانی بنا شد ز آن مقام = ۱۲۵۴» (مستوره کردستانی، ۱۳۰۴: ۸۹)

ترکیب «کعبه ثانی» استعاره‌ای است که مکان را به مرکز معنوی و مقدس بدل می‌سازد. در ترکیب «بنا شد ز آن مقام»، مقام هم به جایگاه مادی بنا اشاره دارد و هم بار معنایی روحانی مسجد را نشان می‌دهد. عبارت تاریخ کوتاه و موجز است، اما با انتخاب واژگان سنگین و آئینی، شکوه و عظمت رخداد را برجسته می‌کند.

مستوره کردستانی با این بیت، رخداد معماری و اجتماعی را در قالب شعر ثبت کرده و آن را به بخشی از تاریخ محلی بدل ساخته است. از منظر فرهنگی نیز، کعبه نماد مرکزیت ایمان و وحدت است. اطلاق «کعبه ثانی» به یک بنا یا مقام، نشان‌دهنده تلاش برای قدسی‌سازی آن و تثبیت جایگاه فرهنگی - دینی آن است. این بیت نشان می‌دهد که ساخت بناها یا اماکن مهم، با زبان شعر به رخدادهای آئینی و مقدس بدل می‌شود؛ در نتیجه، قدرت سیاسی یا اجتماعی پشت این بنا مشروعیت فرهنگی می‌یابد. از این رو بیت نه تنها تاریخ ساخت بنا را ثبت می‌کند، بلکه آن را در قالبی قدسی و آئینی به حافظه فرهنگی جامعه می‌سپارد.

تحلیل تطبیقی نمونه‌ها

بررسی بیست بیت گردآوری‌شده نشان می‌دهد که این مواد التواریخ، در عین تنوع موضوعی، از الگوهای مشترکی پیروی می‌کنند که هویت ادبی و تاریخی آن‌ها را شکل می‌دهد:

تمرکز بر وفات شخصیت‌ها: بیشتر ابیات به ثبت تاریخ وفات بزرگان خاندان‌های محلی اختصاص دارند و مرگ را با استعاره‌های بهشتی و قدسی تصویر می‌کنند.

کاربرد استعاره‌های اخروی: ترکیباتی چون «قصر جنت»، «بزم جنان»، «ملک نسا» و «کعبه ثانی» مرگ را به انتقالی باشکوه و جاودانه بدل می‌سازند.

ایهام در نام‌ها: نام‌هایی چون «ابراهیم»، «یوسف»، «محمود» و «اسدالله» هم به شخصیت تاریخی اشاره دارند و هم بار معنایی نمادین ایمان، زیبایی، ستایش و قدرت را منتقل می‌کنند.

لحن دعایی و آیینی: بیشتر ابیات با عباراتی چون «بادا شاد» یا «جای بگزیده» به زبان دعا و تسلی نزدیک می‌شوند و سوگ را به آیین بدل می‌سازند.

محاسبه دقیق ابجد: سال‌های ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۴، ۱۲۵۷ و ۱۲۵۸ قمری در این ابیات ثبت شده‌اند و نشان می‌دهند که شاعر با دقت ریاضی تاریخ را در قالب شعر تثبیت کرده است.

حضور زنانه در تاریخ‌سرایی: نقش مستوره کردستانی، به عنوان شاعره‌ای برجسته، اهمیت ویژه دارد؛ او با قلم خود حافظه جمعی را شکل داده و نشان داده است که زنان نیز در سنت تاریخ‌نگاری ادبی فعال بوده‌اند.

ترکیب سوگ و امید: در تمام ابیات، فقدان با امید به جاودانگی اخروی همراه است؛ مرگ به جای پایان، به آغاز زندگی در «فردوس» یا «بزم جنان» تعبیر می‌شود.

نتیجه‌گیری

بررسی مواد التواریخ در سنت ادبی - تاریخی سرزمین کردستان نشان می‌دهد که این ابیات فراتر از ابزاری است برای محاسبه ابجدی عبارات و ثبت تاریخ؛ ابیات تاریخ‌دار، نوشته‌هایی چند لایه‌اند که شعر، تاریخ و فرهنگ را به هم پیوند می‌دهند.

از منظر ادبی، آرایه‌های بلاغی چون استعاره، تشبیه، ایهام و تلمیح، رخداد‌های تاریخی را در قالبی شاعرانه و ماندگار، منعکس کرده‌اند. از منظر تاریخی، این ابیات بازتاب‌دهنده تحولات سیاسی و اجتماعی دوره قاجار در سراسر کردستان‌اند و وقایعی چون جلوس والیان، وفات بزرگان و قتل‌های سیاسی را به حافظه جمعی سپرده‌اند. از منظر فرهنگی و نشانه‌شناختی، نمادهایی چون «شهید»، «قصر جنت»، «نوگل» و «کعبه ثانی» ارزش‌های اخلاقی و هویتی جامعه کردی را تقویت کرده و مفهوم فقدان را به امید و جاودانگی بدل ساخته‌اند.

حضور شاعرانی چون رونق سنندجی، حاوی اردلان و افسر کردستانی و به ویژه مستوره کردستانی، نشان می‌دهد که مواد التواریخ نه تنها به دست مردان قدرت، بلکه در قلم زنان شاعر نیز به ابزاری برای

تاریخ‌نگاری و هویت‌سازی تبدیل شده است. این سنت ادبی، افزون بر مشروعیت‌بخشی به قدرت محلی، داوری اخلاقی نسبت به رخدادها و تثبیت حافظه جمعی را بر عهده داشته و همچنان ارزش بازخوانی در مطالعات معاصر دارد. در نتیجه، مواد التواریخ را می‌توان پلی میان شعر، تاریخ و فرهنگ دانست؛ پلی که بازخوانی آن چشم‌انداز تازه‌ای برای فهم هویت فرهنگی و ادبی کردستان می‌گشاید.

بررسی نمونه‌های متعدد موادالتواریخ در دیوان‌ها و تذکره‌های شاعران کردستانی نشان می‌دهد که این سنت ادبی - تاریخی کارکردی چندلایه دارد. نخست، از منظر ادبی، شاعران با بهره‌گیری از صنایع بلاغی چون استعاره («نوگل»)، «قصر جنت»، «کعبه ثانی»، تشبیه («گلشن هنر»)، ایهام (نام‌هایی چون «عبدالمجید»، «محمود»، «ابراهیم») و تلمیح به مفاهیم قرآنی («فردوس»، «شهید») توانسته‌اند رخدادهای تاریخی را در قالبی شاعرانه و ماندگار ثبت کنند. محاسبات دقیق ابجدی نیز نشان می‌دهد که این ابیات، افزون بر زیبایی ادبی، به‌عنوان اسناد تاریخی معتبر عمل کرده‌اند.

از منظر تاریخی و فرهنگی، موادالتواریخ بازتاب‌دهنده تحولات سیاسی و اجتماعی دوره قاجار در سنندج و کردستان‌اند. قتل‌ها و خشونت‌های سیاسی (مانند قتل یوسف و عبدالمجید)، وفات بزرگان خاندان‌های محلی (چون افسر، ابراهیم، محمود) و حتی تولد یا ظهور هنرمندان، همگی در قالب ماده‌تاریخ ثبت شده‌اند. این امر نشان می‌دهد که شعر، به‌عنوان رسانه‌ای فرهنگی، حافظه جمعی را تقویت کرده و مشروعیت قدرت محلی را تثبیت کرده است. حضور مستوره کردستانی به‌عنوان شاعر و مورخ زن نیز اهمیت ویژه دارد؛ او با زبانی زنانه و عقلانی، سوگ و شادی را به حافظه جمعی وارد کرده و نقش زنان را در تاریخ‌سرایی برجسته ساخته است.

از منظر نشانه‌شناختی، نمادهایی چون «شهید»، «نوگل»، «قصر جنت»، «کعبه ثانی» و «ملک نسا» بازتاب‌دهنده ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی قوم کرد هستند. این نمادها، فقدان را به امید، خشونت را به مقاومت، و مرگ را به جاودانگی بدل می‌سازند. عددهای ابجد نیز به‌عنوان رمز پیوند شعر و تاریخ عمل کرده و حافظه جمعی را در قالبی آیینی و ادبی تثبیت می‌کنند.

در مجموع، یافته‌ها نشان می‌دهند که موادالتواریخ سرزمین کردستان نه تنها ابزار ثبت تاریخ، بلکه متونی فرهنگی و هویتی‌اند که شعر را به تاریخ و فرهنگ پیوند می‌دهند و ارزش بازخوانی مضاعفی دارند.

منابع

آذر بیگدلی، لطفعلی‌بیک (۱۳۶۶)، دیوان آذریگدلی، به کوشش و تصحیح حسن سادات ناصری و غلامحسین بیگدلی، تهران: جاویدان.

حیرت سجادی، سیدعبدالحمید (۱۳۷۵)، شاعران گرد پارسی گوی، تهران: احسان.

خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۸۲)، دیوان اشعار خاقانی شروانی، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.

خلیل، محمدابراهیم (۱۳۳۷)، استخراج تاریخ در نظم، کابل: مطبعه دولتی.
دبیر تفرشی، اسماعیل بن محمدتقی (۱۳۹۸)، نخبه التواریخ فی موادالتواریخ، تصحیح فاطمه بوجار، تهران: مجلس شورای اسلامی.

دبیرسیاقی، سیدمحمد (۱۳۹۰)، ماده‌تاریخ با گونه‌های یازده گانه منظوم و منثور، جلد ۱، قزوین: سایه گستر.

درخشان، مهدی (۱۳۶۴)، اشعار حکیم کسائی مروزی و تحقیقی در زندگانی و آثار او، تهران: دانشگاه تهران.

رزمجو، حسین (۱۳۸۵)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد: دانشگاه فردوسی
رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰)، انواع شعر فارسی، شیراز: نوید.

رفیق اصفهانی، محمدحسین (بی‌تا)، رفیق اصفهانی، کاتب میرعبدالباقی بن میرحسن قزوینی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. شماره ۲۹۱۲۴۸۵.

روثق، میرزا عبدالله سنندجی (۱۳۴۴)، تذکره حدیقه امان الهی، مصحح: ع. خیامپور، تبریز: دانشکده ادبیات.

صباحی بیدگلی، حاجی سلیمان (۱۳۹۲)، دیوان اشعار صباحی بیدگلی، تصحیح عبدالله مسعودی آرانی، تهران: اسوه.

صدری، مهدی (۱۳۷۸)، حساب جمل در شعر فارسی و فرهنگ تعبیرات رمزی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

ضیمران، محمد (۱۳۸۳)، درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر، تهران: قصه.

عبدالهی حبیبی، پوهاند (۱۳۶۰)، تاریخ‌گویی به تعمیه در اشعار قدیم دری، به اهتمام محمد سرور، کابل: آکادمی علوم افغانستان.

غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹)، گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زرین.
لطف‌الله کاشانی، بن عبدالکریم (۱۳۸۶)، تحفه الدستور، فرهنگ اعداد کلمات، تصحیح مهدی صدری، تهران: میراث مکتوب.

مجید طالقانی، درویش عبدالمجید (بی‌تا)، دیوان مجید طالقانی، تهران: مجلس شورای اسلامی، ش ۹۲۹۳.

مستوره کردستانی، ماه شرف خانم (۱۳۰۴)، دیوان مستوره کردستانی، سنندج: کانی کتیب.
 مسعود سعد سلمان (۱۳۳۹)، دیوان اشعار مسعود سعد سلمان، تصحیح غلامرضا رشید یاسمی،
 تهران: پیروز.

مؤمن، زین العابدین (۱۳۷۱)، تحول شعر فارسی، تهران: طهوری.
 ناطق اصفهانی، میرزا صادق (۱۳۸۷)، قصیده معجزیه، تحقیق سید جعفر موسوی، قم: زائر آستانه
 مقدسه قم.

_____ (۱۴۰۰)، بحر الفاظ، به کوشش علیرضا نیک نژاد و محمد بیاتی چالشتی،
 تهران: آوشت.

نخجوانی، حسین (۱۳۴۳)، موادالتواریخ، تهران: ادبیه.
 نصرآبادی، میرزا محمد طاهر (۱۳۶۱)، تذکره نصرآبادی، تصحیح وحید دستگردی، تهران: فروغی.
 نظمی تبریزی، علی (۱۳۸۶)، دویست سخنور، تبریز: یاران.
 یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۱)، یادداشت‌هایی در زمینه فرهنگ و تاریخ، تهران: سخن.

مقالات

بهرامی، روح‌الله و مظفری، پرستو (۱۳۹۰). «کارکرد، تقسیمات و ساختار تشکیلاتی والی‌نشین
 اردلان در عهد قاجار». پژوهش‌های تاریخی، ۳(۲)، ۵۱-۷۲.
 تیموری، سجاد؛ اردلانی، مؤده، (۱۴۰۲)، «نقش و جایگاه حاکمان کردستان در ادوار مختلف
 (مطالعه موردی دوران صفویه)»، مطالعات تاریخ و تمدن ایران و اسلام، تابستان، دوره هشتم - شم
 ۲ (از ۶۱ تا ۷۰).

رحیمی، مبین و تقی آزاد ارمکی (۱۴۰۴)، «شاهدان خاموش تاریخ: گردش ادبیات در حجره‌های
 مذهبی کردستان»، جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، دوره ۱۷، شم ۱.
 رضوانی، محمد اسمعیل (۱۳۴۱)، «تاریخ ماده تاریخ سازی»، یغما، ش ۱۶۵، ۴۳-۴۶.
 قدیمی، عباس. (۱۳۸۸)، تاریخ نگاری محلی کردستان و ظهور نخستین تاریخ نگار زن در
 ایران. پژوهش‌های تاریخ معاصر ایران، ۱۲۸-۱۱۳، ۱(۱).

محمودی ذکراه، فیضی کیومرث (۱۳۹۹)، «تحلیل رویکرد تاریخ نگری و تاریخ نگاری شرف خان
 بدلیسی در شرف نامه». تاریخ نگری و تاریخ نگاری (علوم انسانی)؛ ۳۰(۲۵) (پیاپی ۱۱۰): ۲۶۹-۲۹۵.
 میرابوالقاسمی، رقیه (۱۳۹۳)، «جلوس»، در: دانشنامه جهان اسلام، جلد ۱۰، به سرپرستی غلامعلی
 حداد عادل، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.

Chronograms as Records of Preserving the Historical and Cultural Memory of Kurdistan

Rana Javadi,

Department of Persian Language and Literature, Varamin-Pishva Branch, Islamic Azad University, Varamin, Tehran, Iran.

Seyyed Morteza Hosseini-Bidgoli,

Department of Persian Language and Literature, Varamin-Pishva Branch, Islamic Azad University, Varamin, Tehran, Iran.

Abstract

The literary device of *mādda-tārīkh* (chronogram) is one of the forgotten rhetorical arts, rooted in the disjointed letters of the Qur'an. This figure of speech appears to have been employed from the very beginnings of Persian poetry and was used to record historical, cultural, and social events. Beyond serving as a precise tool for documenting occurrences such as the accession of rulers, the death of prominent figures, births, and the construction of monuments, the art of chronogram-making simultaneously functioned as a medium for articulating cultural, ethical, and ideological values. This article, through an examination of *mavād al-tawārīkh* (chronogrammatic) verses based on the abjad numerical system—within the literary-historical tradition of Kurdistan, demonstrates how such poems contributed to legitimizing local powers, offering moral judgments on events, and preserving collective identity. The study is conducted through text-centered analysis combined with literary semiotics. Calculations of abjad phrases, investigation of methods of inclusion and omission in chronogram-making, and analysis of the structure of dated verses in *divans* and historical texts—focusing on Kurdish poets such as Ronaq Sanandaji, Hāwī Ardalān, Afsar Kurdistanī, and Mastura Kurdistanī—form the core framework of this research. Furthermore, the collected data are correlated with the political and social transformations of the Qajar period in Sanandaj. The findings reveal that these *mavād al-tawārīkh*, in addition to serving as instruments for recording the history of Kurdistan, operated as cultural and political media: on the one hand reinforcing the

collective memory and identity of the Kurdish people, and on the other hand legitimizing local authorities and reflecting social transformations.

Keywords: history, culture, mavād al-tawārīkh (chronograms), Kurdistan, semiotics